



فیلسوف عقل را زنده می‌کند/ تفاوت‌های دینانی با متفکرین غرب

عبدالله صلواتی در نشست رونمایی از کتاب «وحدت هستی و هستی واحد» غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: این فیلسوف است که عقل را زنده می‌کند. فیلسوف معاصر هم روابط بین حقایق را برای ما ترسیم می‌کند.

عبدالله صلواتی در نشست رونمایی از کتاب «وحدت هستی و هستی واحد»؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی گفت: این فیلسوف است که عقل را زنده می‌کند. فیلسوف معاصر هم روابط بین حقایق را برای ما ترسیم می‌کند.

به گزارش خبرنگار مهر، دومین شب از سلسله نشست های «وحدت هستی و هستی واحد»؛ پنج کتاب، پنج شخصیت؛ که به رونمایی از کتاب «وحدت هستی و هستی واحد»؛ غلامحسین ابراهیمی دینانی اختصاص داشت، شب گذشته ۲۷ آبان در کتابخانه ملی ایران برگزار گردید.

علی اوجبی در ابتدای این برنامه گفت: کتاب قواعد کلی فلسفی مسیر زندگی من را تغییر داد و به فلسفه علاقه مند شدم. در نتیجه رشته پزشکی را در بلژیک رها کردم و وارد حوزه شدم. یکی از ویژگی های مثبت این کتاب دکتر دینانی کثرت منابع است که هم سراغ کلام رفته اند و هم فلسفه و عرفان. در دورانی که منبعی درباره فلسفه غرب نداشتیم یا خیلی کم داشتیم ایشان در کتابشان در بخش هایی به نقد فلسفه غرب می پردازند.

وی در ادامه گفت: قواعد فلسفی دو دسته اند؛ برخی شان بدیهی اند و نیاز به توضیح ندارند. دسته دوم نیاز به اثبات دارند و برای اثبات شان باید به سراغ بدیهیات رفت. در این کتاب نیز هر جا قاعده ای نیاز به اثبات داشته به سراغ بدیهیات رفته اند و اثبات کرده اند. اگرچه اگر نمایه ای در کتاب در نظر گرفته می شد تا این دو گروه قواعد از هم تفکیک شوند بهتر بود. با این که شاگرد دکتر دینانی بوده ام، اما معتقدم نباید شیفته وار به یک شخصیت نگاه کرد. با این حال این کتاب ایشان را بی نظیر می دانم.

علی اوجبی سپس گفت: خودشان هم فرموده اند که ۱۵۰ قاعده ای که در این کتاب است کل قواعد فلسفی نیست، اما ظاهراً اقتضای پایان نامه شان بوده که خلاصه تر بیان کنند. اما ایشان یادداشت هایی دارند که به سایر قواعد فلسفی هم پرداخته اند که خوب است آن ها هم جمع آوری و منتشر شود. نکته دیگر دسته بندی مطالب این کتاب بر اساس الفبا است و خوب است که طبقه بندی شود. چون برخی از این قواعد مربوط به معرفت شناسی است بخشی مربوط به هستی شناسی و

مهم ترین قاعده فلسفی

وی افزود: ایشان قبل از پایان نامه شان به سراغ قاعده الواحد می روند. یعنی ابتدا به سراغ این قاعده می روند که تیز هوشی ایشان را می رساند. چون این قاعده به نظر من مهم ترین قاعده فلسفی است و متکلمین و عرفا و ... بر سر آن نزاع داشته اند و این نزاع امروز هم وجود دارد. این که از واحد آیا واحد ساخته می شود و یا کثرت و این کثرت هایی که مشاهده می کنیم از کجا ناشی می شود نکته مهمی است. قاعده فلسفی قطعاً باید مستندش عقل باشد و یک گزاره یقینی باشد.

علی اوجبی همچنین عنوان کرد: یکی از دلایل اهمیت ابن سینا و علاقه دکتر دینانی به ابن سینا این است که تمام تلاش ابن سینا در آثارش این است که همه قواعد را به یک قاعده بدیهی برگرداند. در نتیجه به نظر من مهم ترین کتاب ابن سینا اشارات است و ابن سینا اواخر عمرش این کتابش را جدا نمی شد و همه جا همراهش بود. برای قواعد بدیهی تنبیه می گوید چون برای این قواعد تنها تلنگر و تنبیه نیاز است. اما آن جا که اشارات است مباحث نظری مهم است و نیاز به استدلال دارد.

وی در انتها گفت: سراغ دارم جوانی را که به سراغ استاد دینانی آمد و گفت من اصلاً خدا را قبول ندارم. ایشان بدون آشفته شدن با آن جوان دوست شدند و قدم زدند و با سوالات پی در پی از آن جوان سعی داشتند او را روشن کنند. این روحیه در خیلی ها وجود ندارد و ممکن است در مواجهه با عقاید متضاد با دین عصبانی شوند. اما ایشان از بنیادی ترین پرسش ها نیز استقبال می کنند.

عبدالله صلواتی در ادامه مراسم به سخنرانی پرداخت و گفت: فلسفه به مثابه سر نخل است. وقتی سر نخل زده شود نخل می میرد. سر فلسفه هم بزرگان فلسفه هستند. ارسطو از حد وسط در اخلاق صحبت می کند، اما جاهایی اشارات دقیقی به مرد نیک دارد. متأسفانه در سنت فکری ما اخلاق ارسطو به حد وسط تقلیل داده شد. این یک انحراف بزرگ است و در اخلاق ارسطویی باید آن مرد نیک را دید. در فلسفه هم دقیقاً همین طور است. می پرسند فلسفه به چه کار می آید؟ این سوال غلطی است. فلسفه بدون فیلسوف چیزی نیست. فیلسوف است که قاعده به قاعده فلسفی را حیات می بخشد.

فیلسوف، عقل را زنده می کند

وی اضافه کرد: من افتخار شاگردی دکتر دینانی را نداشته ام. یکی از کلاس های درس ایشان را در دانشکده الهیات حضور داشته ام و با کتب ایشان مأنوس هستم. ایشان درباره عقل می گویند عقل تنها موجود عالم است که می تواند خودش را مورد توجه قرار دهد. خود را متعلق شناسایی قرار دهد و نقد کند و خودش را اصلاح کند. این فیلسوف است که این عقل را زنده می کند و این فیلسوف معاصر است که روابط بین حقایق را برای ما ترسیم می کند. اشتباه است که فلسفه را ببینیم اما فیلسوف را نبینیم. فلسفه بدون فیلسوف مثنی عبارات ذهنی و پراکنده بیش نیست.

تفاوت دینانی با متفکرین غرب

عبدالله صلواتی یکی از تفاوت های دینانی با متفکرین غرب را در بیان قدرت کاشف گری عقل دانست و افزود: این دقیقاً مشکل کانت است. اشتباه کانت این بود که می گفت به نومن نمی توانیم دسترسی داشته باشیم، اما کسانی چون دکتر دینانی به هیچ وجه چنین دیدگاهی ندارند. کتاب ایشان کتاب کوچکی است، اما پشت صحنه این کتاب یک دنیا درس وجود دارد برای کسانی که می خواهند فلسفه بورزند. یکی از نکات این کتاب گشودگی استاد نسبت به رهیافت های مختلف به حقیقت است. ایشان نمی گوید فلسفه کلید حقیقت است پس به کلام و عرفان نپردازیم.

وی ادامه داد: دکتر دینانی علاوه بر سنت ما به سنت غربی هم گشوده هستند. در فلسفه غرب امکاناتی وجود دارد که فیلسوف شرقی هم می تواند از آن استفاده کند که ایشان این کار را کرده اند و توانسته اند بار دیگر به فلسفه اسلامی ما روح تازه ای بدمند. تک تک آثار دکتر دینانی گواه بر این گشودگی ایشان نسبت به هر تفکری است. نگاه آکادمیک ایشان نکته دیگر است. ایشان علاوه بر پرداختن به خود قاعده الواحد، شواهد نقض را هم نسبت به قاعده الواحد بررسی نموده اند. آن گشودگی با نگاه آکادمیک ایشان ارتباط دارد که هم موافق را می بیند و هم مخالف را.

عبدالله صلواتی یک خصیصه دیگر کتاب را گفتگو برشمرد و گفت: گفتگو با متن و گفتگو با فیلسوف را در این اثر می بینیم و این به خصوصیت ایشان مربوط می شود. اگر این خصوصیت را در دکتر دینانی انسان شناسد به این نکته توجه نمی کند. بی وجه نیست که عنوان فیلسوف گفتگو را به ایشان داده اند. فیلسوف گفتگو پیش از همه با خود گفتگو می کند. به قول افلاطون که می گوید کسی که با خودش در صلح است می تواند با دیگری نیز در صلح باشد. در باب گفتگو نیز همین است. اصل گفتگو و گشوده بودن نسبت به دیگری خصیصه ای نیست که در همه متفکران ما دیده شود و این موجب طرد حداکثری می شود.

وی همچنین اظهار داشت: نکته دیگر طرح امتداد فلسفی مسائل است. استاد با این که تکلیف خود را با قاعده الواحد روشن کرده اند، اما خیلی متواضعانه امتدادها و کارکرد هایی را که قبول هم نداشتند گفته اند که به لحاظ تاریخی اینچنین امتدادهایی نیز برای قاعده الواحد وجود داشته است.

سید مصطفی محقق داماد در ادامه نشست عنوان کرد: درباره غالب آثار دکتر دینانی و خود ایشان به کرات صحبت کرده ام. یک خوبی این کتاب این است که بفهمیم حدود ۴۵ سال قبل ایشان چگونه می نوشته است. اگر کسی مدعی باشد که بیش از من به دکتر دینانی علاقه مند است، ادعای غلطی کرده است. دیروز بعد از خواندن این کتاب مطالبی را به خود ایشان گفتم که الان می خواهم اینجا بگویم. چند روز پیش جلسه ای مربوط به یک استاد فلسفه بودم. این کتاب را به او دادم و گفتم این کتاب را خوانده ای؟ گفت بله. وجود رابط را برای او آوردم و گفتم از این چه می فهمی؟ هر کس فلسفه می خواند باید وجود رابط را بداند.

وی با اشاره به این که چند سالی است دینانی مباحثی را در فلسفه اسلامی مطرح می کند که پیش از این در فلسفه اسلامی نبوده است، عنوان کرد: در کتاب معمای زمان ایشان می بینیم که از بعدی دیگر متفاوت از ملاصدرا، ملا هادی

سبزواری و دیگران بحث می کند و ورود و خروجش به بحث متفاوت است که این نکته بسیار مهم است. راز بدبختی جهان اسلام و جهان اعتقادات امروز این است که برخی پیرو ایدئولوژی و ایده و عقیده اند و دگم می شوند یعنی در مرحله دگما می مانند و بلای بدی بر سر جامعه شان می آوردند.

محقق داماد ادامه داد: به دلیل داشتن ذوق حقوقی در کنار ذوق فلسفی به این می اندیشم که با بحث وحدت هستی به وحدت انسانی چگونه می توانیم برسیم؟ تئوری وحدت هستی ۲ نکته مثبت دارد؛ یکی این که خدای جدای از جهان را نفی می کند که یکی از بدبختی های دانش الهیات است. مثلاً برهان نظم که سال ها با آن سر کار داشته ایم در آخر یک خدای جدای از جهان را اثبات می کرد. به خاطر تفکر خدای جدای از جهان بود که داروین رسماً آمد سبیل خود را تاب داد و گفت به اندازه کافی زمان به من بدهید، خواهید دید که دیگر اثبات ناظم نیاز نیست و به خدا نیازی ندارم. در طول سالیان دراز انتخاب اصلح است که همه چیز را رقم می زند.

وی افزود: چیزی که با ناتواریسم می تواند مقابله کند، تئوری وحدت هستی است و نه خدای جدای از جهان. نکته دوم مطرح بودن وحدت هستی در کنار شعور هستی است که این بحث را که در کتاب <الهیات محیط زیست> آورده ام. در الهیات صدرایی جهان واحد و باشعور است. با زمان هر چقدر هم جهان را وسیع کنیم شعور به دست نمی آید. از دید ملاصدرا همه عالم در حال تسبیح است؛ این نکته خیلی از مشکلات را حل می کند. دکتر دینانی فقط ذاکر و مداح فلسفه نیست و تنها مدح فلسفه نمی کند، بلکه فلسفه را می فهمد و هر روز برای ما مطالب جدیدی را مطرح می کند.

تو رودکی را ای ماهرو کنون بینی/ بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود

شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت/ شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود

غلامحسین ابراهیمی دینانی در انتهای مراسم به سخنرانی پرداخت و گفت: حقیقت این است که ما با فلسفه زندگی می کنیم و می فلسفیم. اصلاً فلسفه چیز بی خودی است. یکی از محققین در کتابش نوشته فلسفه یعنی قلّ سَقَه.

کاف کفر این جا به حق المعرفة/ خوشترم آید ز فای فلسفه

لیک آن علم لزج چون ره زند/ بیشتر بر مردم آگه زند

وی در ادامه گفت: بسیاری از مردم نمی توانند با فلسفه ارتباط داشته باشند و باید به آن ها حق دهیم. یکی از اساتیدی که فلسفه خوانده است، می گفت استادی در دانشگاه سوربن داشتیم که روزی به ما گفت شما دانشجویان که فلسفه می خوانید تصور نکنید که به کشورتان که بر می گردید مقامی پیدا می کنید. هیچ چیز از فلسفه در نمی آید، اما یک فایده دارد و آن این است که تا آخر عمرتان گمراه نمی شوید.

گفتن اصطلاحات فلسفه، فلسفه نیست

ابراهیمی دینانی با ذکر این نکته که فلسفه یعنی فلسفیدن نه فلسفه دانستن، افزود: گفتن اصطلاحات فلسفه، فلسفه نیست. فلسفیدن یعنی چه؟ انسان با ذهنش از همه موجودات از جمله فرشتگان ممتاز است. جبرئیل که فرشته وحی است از زمان پیامبر تاکنون آیا ترقی کرده است؟ خیر؛ یعنی منفعت نیست. اما انسان هر لحظه اش با قبل می تواند متفاوت باشد. کلام مولا علی را ببینید که هیچ فیلسوفی این گونه نتوانسته حرف بزند؛ وای بر کسی که دو روزش مثل هم باشد. این دو روز ۲۴ ساعت نیست، بلکه یعنی دو لحظه.

وی اضافه کرد: باید دو لحظه آدم یکی نباشد. چگونه؟ با منفعت بودن ذهن. یعنی درها را نبندیم و ذهن مان را باز بگذاریم. لحظه به لحظه با تجربه عالم بیاموزیم. خدا ذهن انسان را منفعت آفریده اما گاهی این ذهن چنان منجمد می شود که همان طور که گفتند به دگما می رسد. در این صورت تا ابد در ذهن زندانی می شویم. سخت ترین زندان، زندان ذهن است. چیزی بدتر از زندانی ذهن بودن نداریم. هر علمی خوب است اما دوباره ذهن به آن علم بسته می شود.

ابراهیمی دینانی همچنین اظهار داشت: فلسفه این نیست که کلی علم پیدا کنیم بعد در ذهن مان را ببندیم. فلسفه کاری می کند که این ذهن باز شود و در آن بسته نشود. ذهن لحظه به لحظه باید عبرت بگیرد. سخن تازه، فکر تازه، کتاب تازه. عرفان هم اگر درش بسته شد به درد نمی خورد. در این عرفان های قلابی خیریت وجود دارد و با آن ها در

ذهن ها را می بندند. به قول مولوی:

هین سخت تازه بگو تا دو جهان تازه شود/ بگذرد از حد و جهان بی حد و اندازه شود

به این می گویند فکر. مولوی فکر می کرد. ملاصدرا فکر می کرد.

وی سپس عنوان کرد: قرآن می فرماید: وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. هر چه بدانیم باز هم کم است. در را نبندید! در اگر باز باشد اگر کم هم بدانیم باز در باز است. باز هم تازگی دارد. فلسفه خیلی دانستن نیست، بلکه فلسفه باز بودن ذهن است. فلسفه انفتاح ذهن و گشودگی و تحمل شنیدن حرف تازه و مخالف است. تعاریف زیادی از فلسفه شده اما تعریف من از فلسفه این است. نکته ای می خواهم بگویم که ساده ترین نکته است، اما در عین حال بسیار پیچیده و مهم است. این که هر آدمی دوست دارد همه مثل او فکر کنند. این خودپرستی و زندانی بودن ذهن است.

ابراهیمی دینانی افزود: آماده شنیدن حرف تازه و کنجکاو باشید. اگر مردم دنیا و حتی سیاست مداران این حرف را از فلسفه یاد می گرفتند، این قدر اختلاف پدید نمی آمد. ترامپ این قدر مزخرف نمی گفت و دو جنگ جهانی پدید نمی آمد. افرادی که دو جنگ جهانی را رقم زدند اگر با هم گفتگو می کردند این اتفاقات نمی افتاد. مونولوگ و گفتگو با خود هم نوعی دیالوگ است. اصلاً فکر کردن یعنی گفتگو. گفتگو زمانی حاصل می شود که پرسش باشد. نزاع بین اشاعره و معتزله است. در بحث کلام نفسی من اشعری ام. یعنی با خود فکر کردن و با خود حرف زدن.

وی با رد این جمله که عموماً می گویند بدون لفظ نمی شود فکر کرد، گفت: وقتی داری با خود فکر می کنی با خود در حال گفتگو هستی. فکر می کنی که من که هستم؟ پاسخ می دهی. حالا سوال مطرح می شود که از کجا آمده ام؟ تا ابد می مانم یا می روم؟

از کجا آمده ام آمدنم بحر چه بود/ به کجا می روم آخر نمایی وطنم

این ها فکر فلسفی هستند. همه شما فیلسوف هستید، اما قدری فیلسوف تر بشوید. بچه ها از همه فیلسوف ترند. پرسش های بچه ها را ببینید. بچه ها بلدند پرسند. بچه فیلسوف بالذات است. تا بچه هستیم می پرسیم این چیست؟ اما متأسفانه وقتی بزرگ شدیم همه فکرمات این است که چه بپوشم و چه بخورم.